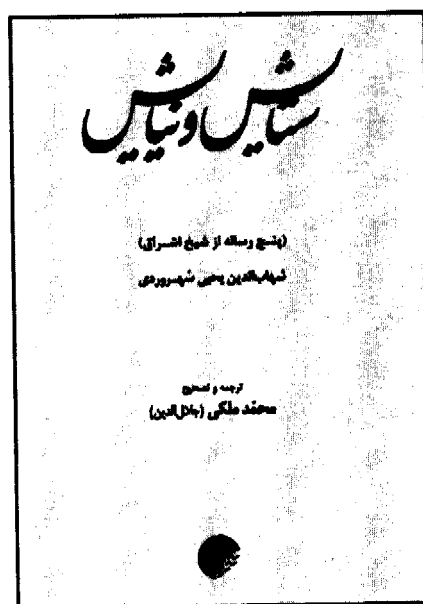


کتابچه ای مغلو ط در تصحیح پنج رساله از شیخ اشراق

سید احمد رضا قائم مقامی^۱

اخیراً آقای محمد ملکی (جلال الدین)، کتابی به ترجمه و تصحیح با نام ستایش و نیایش^۲ در تحمیدات و تسیحات و دعوات شیخ اشراق منتشر کرده است. چنین نیست که سابق بر این به این رساله ها سابق بر این توجه نشده باشد، و نویسنده خود آثار نویسندگانی که این رسالات را چاپ کرده بوده اند یا درباره آن چیزی گفته بوده اند، آورده است. مسئله آن است که با وجود آن نوشته ها، چرا باید از مصحح و مترجم حاضر این همه خطا سر زده باشد. در آغاز گمان می برم این خطاها بیشتر باید حاصل اشتباه در حروف چینی باشد و مثلاً اگر در صفحه ۹۸ به جای «بتدبیر شخصی»، «بتدبیر شخصی» آمده است (... والوالد المتبتل باذن الله بتدبیر شخصی)، باید آن را غلط مطبعی شمرد، ولی این نوع اغلاط آن قدر فراوان است و اغلاط «نخ نمای» دیگر هم در این کتاب آن قدر هست که رأی ام برگشت؛ با این همه بعضی اغلاط مثل «اله الالهة» به جای «اله الالهة» (ص ۹۸) و «دین شرف» به جای «این شرف» (ص ۱۰۵، سطر اول) غلط مطبعی است و بسیاری دیگر. اما بعضی اشتباهات در متن عربی هست که نمی دانم بر چه حمل کنم؛ بی دقتی نویسنده یا بی دقتی حروف چین. علت غلط بودن شکل و اعراب ها را نمی گویم؛ چون دانش آموز دبیرستانی هم نادرستی آنها را درمی یابد:



ستایش و نیایش؛ شهاب الدین یحیی سهروردی؛ ترجمه و تصحیح محمد ملکی؛ قم: ادیان، ۱۳۸۹.

۱. دکترای زبان های باستانی، مدرس دانشگاه تهران.

۲. ستایش و نیایش: پنج رساله از شیخ اشراق؛ ترجمه و تصحیح محمد ملکی (جلال الدین)؛ قم: ادیان، ۱۳۸۹، ۱۱۱ صفحه.

یا قیومُ الملکوت (ص ۱۹)، کلُّ عبد (ص ۱۹)، یا صاحب الکلمه العلیا وربُّ السکینه الکبری (ص ۲۰)، یا ربنا وربُّ کلِّ عقل (ص ۲۱)، اُقَدِّسُ الانوار القاهره ... وارباب طلسمات السماوات والارض کُلُّها (ص ۵۷)، أهلاً بالحي الناطق الانوار والشخص الاظهر والکواکب الأزهر (ص ۸۲) و موارد بسیار دیگر.

نمونه آخر که از «الدعوة الشمسیة» شیخ اشراق است قدری، نیاز به توضیح دارد. به جای «الانوار»، «الانور» درست است و به جای «الکواکب»، «الکوکب». این متن در مقالات مرحوم دکتر معین هم هست و در آن جا هم یکی از این اغلاط مطبعی آمده (در آن جا مسلماً مطبعی است) و نویسنده بدون دقت همان را تکرار کرده است.

نکته دیگر اینکه: مؤلف کتاب، رسائل اول، یعنی «تمجیدات» را ترجمه کرده، رساله آخر، یعنی «دعوة الطباع التام» را هم ترجمه کرده است و بقیه را بدون ترجمه رها کرده است؛ در حالی که متن این بخش اگر دشوارتر نباشد، ساده تر از رسائل دیگر نیست. دلیلش به گمان من - به قرائتی که پس از این خواهد آمد - این است که مترجم از پیش، ترجمه ای از آن متن های ترجمه شده در اختیار داشته است و از بقیه؛ ترجمه ای نداشته است. آن قرائن ناسازگاری ترجمه های مترجم است با تعلیقات او که این ظن را در خواننده برمی انگیزد که مگر ترجمه ها از خود نویسنده نیست؟! بدین قرار:

- در ترجمه عبارت «فإن الطريق ذات حَسک والسائرون حفاة عُرَج» (ص ۲۱) آمده است: «زیرا راه پر خس و خوار است و روندگان و مسافران پابرهنه و دونده اند» (ص ۲۸). ترجمه تا حدی درست است، جز آنکه «عُرَج» که مؤلف به اشتباه «عُرَج» (به کسر راء) ضبط کرده، جمع «أعرج» به معنای «لنگ» است؛ اما در تعلیقات به نحو عجیبی آمده است (ص ۴۲): «حَسک»، یعنی کوتاه و درشت شد. حَسک: دشمنی، کینه؛ این جا مراد شیخ همین معناست؛ حفاة: زمین زدن، او را بر زمین زد، به معنای پابرهنه هم آمده است؛ عُرَج: بالا بردن؛ «حفاة عُرَج»، یعنی آنها از بالا به پایین آوردند. عُرَج از معراج و معاریج. حال سؤال من این جاست آن کسی که عبارت را آن طور ترجمه می کند، آیا چنین تعلیقات بی معنایی می آورد؟! جز «عُرَج» که ذکر آن گذشت، هر کسی می داند «حَسک» به معنای «خار»

است و «حفاة» جمع «حافی» به معنای «پابرهنه» است؛ پس «آنها از بالا به پایین آوردند» و «او را بر زمین زد» و مانند این جملات دیگر چیست؟!

- در ترجمه «ذات فیاضة ... مبراة عن الأحيان والأین، معرأة» (در متن عن الوصل والبین) (ص ۲۳) آمده است: «ذات تواز مکان و زمان و پیوستن و گسستن و وقت و گاه و فصل و وصل منزه است» (ص ۳۰)؛ اما در تعلیقات آمده است (ص ۴۵): «مُبرأة، مبرآت: نیکی ها و عطایا». معلوم است که کلمه را به جای «مُبرأة» (به ضم «م»)، «مُبرأة» خوانده است (به فتح «م»؛ ولی آن ترجمه خوش آهنگ را چه باید کرد؟ دم خروس را باید باور کرد یا قسم حضرت عباس را؟! از دو حال خارج نیست؛ یا کتاب را دو نفر نوشته اند؛ یعنی ترجمه ها از یکی است و تعلیقات از کس دیگر و یا هر دو، کار یکی است و عقل آن یکی مؤلف در هنگام تصنیف تعلیقات از اتصال به عقل فعال و استفاضه از آن باز مانده است. آنچه ممکن است مؤید گمان ما (احتمال انتحال) باشد، این است که چنان که گذشت، بدون هیچ تذکاری نیم کتاب بی ترجمه رها شده و ترجمه «دعوت طباع تام» هم که در آخر کتاب آمده است، همان ترجمه مرحوم دکتر معین در مجموعه مقالاتش است.

از این تعلیقات بی معنا و گاه کودکانه، باز هم در کتاب هست:

- در ص ۳۴ در توضیح «حیاتُ الشهبوات» آمده است: «الحيّ. زنده ... اما الحية مؤنث الحي ... ولی این جا جمع «حیه» است به معنای مار افعی». قسمت دوم تعلیقه درست است، ولی آوردن قسمت اول چه وجهی دارد؟
- در ص ۳۴ در توضیح «ضنین» (به معنای بخیل و اهل ضنّت) آمده است: «ضنین: حسد، بخل و حسادت».
- در ص ۴۴ در تعلیقه شماره ۱۰۵ آمده است: «صعود: بالا رفتن». باللعجب! کیست که معنای صعود را نداند؟
- در ص ۴۶ در تعلیقه شماره ۱۳۳ آمده است: «مرافقه: همراه».

- در ص ۶۴ در تعلیقه شماره ۱۰ نیز آمده است: «نور الانوار، در اوستا نیز همانند حکمة الاشراق به خداوند اطلاق شده است». واللّه من پس از این همه سال نمی دانم در کجای اوستا چنین چیزی آمده است! با تفسیر و تأویل بعضی عبارات و

فقرات البته می شود چنین چیزی استنباط کرد، ولی آن هم کار هر کسی نیست!

- در ص ۶۷ در تعلیقه شماره ۳۳ در توضیح «ملک الملائکه» می نویسد: «شاید مراد جبرئیل است و از طرفی بیشتر ملک الملائکه به روح انصراف دارد ...» و توجه نمی کند که متن در «تسبیح بهمن» است و بهمن به نظر سهروردی نور قاهر اقرب و بنا به گفته او «ملک الملائکه» است.

- در ص ۸۸ در تعلیقه شماره ۱۶ در اشتقاق کلمه «هورخش» می گوید: از «هو»، به معنای خوب و «رخش» به معنای روشن است و حاصل معنا «نیک روشن» است و این البته بی وجه است.

از این تعلیقات نیندیشیده درباره نسبت اندیشه سهروردی و ایران باستان و بعضی تعلیقات «لغوی و دستوری» که انگار نویسنده آنها بین فعل ماضی و مضارع و اسم و صفت و مصدر فرق نمی گذارد، در کتابی با این حجم اندک، کم نیست و من ذکر باقی آن را در این جا لازم نمی دانم.

در تصحیح متن ها هم، گرچه همه نسخه ها در اختیار من نیست و من عربی دان و سهروردی شناس نیستم، بعضی اشکالات به نظرم رسیده است که به چند مورد از آنها اشاره می کنم؛ به علاوه به این نکته هم باید توجه داد که بی ذکر نسخه بدل ها و تعیین درجه اعتبار نسخه ها، کار تصحیح ناقص است و مصحح هیچ یک از این دو کار را نکرده است.

- در صفحه ۲۳ سطر ۱۲: در عبارت «ذات فیاضه ... میرآه عن الاحیان والاین معزلة عن الوصل والبین»، ظاهراً به جای «معزلة»، «معرآه» که در نسخه مصر آمده، درست است.

- در همان صفحه سطر ۱۷، در عبارت «نور النور ومدبر الامور ... آیدنا بنورك»، ظاهراً «منور النور» که در نسخه مصر آمده، بهتر است و به جای «آیدنا» گویا «آمدنا» درست است. این را نسخه مصر «آمدنا» و آنچه در یادداشت ۱۳۶ (ص ۴۷) از متن عیون الانباء ابن ابی اصیبه آمده است «آمدنا بنورك» تأیید می کند.

- در ص ۹۷، سطر ۱۹: در عبارت «أن تسألوا آباءهم سؤالاً لإیفاء» بی معناست و کلمه آخر حتماً «لائقاً» است؛ یعنی سؤال شایسته. باید گفت: بدون آگاهی از درجه اعتبار نسخه ها، ورود به بحث تصحیح متن به هیچ وجه درست نیست، و من

حدس هایم را به همین جا ختم می کنم.

سجاولدی کتاب هم مشکل دارد. در ادامه، دو نمونه را ذکر می کنم که باعث تغییر معنا و بدخوانی متن شده است:

- در ص ۲۲ سطر ۷: در «... ویرجون فک الأسراء الخیر، ذاتک اللهم ...»، جای درست ویرگول قبل از «الخیر» است.

- در ص ۸۲، سطر ۱۵: در «أنت مثل لکبریائه وأنموذج من أنموذجات، بهائه، وحجته علی عباده»، ویرگولی که بعد از «أنموذجات» آمده است، زاید است.

باری، کتابی که آقای ملکی «ساخته»، کتابی است که با شتابزدگی و عجله آماده شده و بدبختانه پر از سهوا و خطاهای کودکانه است.